

ترجمہ المراقبات
فی الاعمال السنہ

زادہ توشیحہ عابدان

اعمال عبادی سالک در روزهای سال

تألیف: حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

ترجمہ: رضا رجب زاده



فهرست مطالب

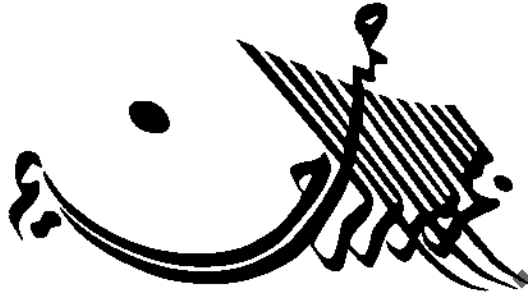
۱۱	پیش گفتار مؤلف
۲۹	در مراقبات و اعمال ماه محرم
۳۶	سایر اعمال دهه اول ماه محرم
۴۳	در مراقبات و اعمال ماه صفرالخير
۴۶	روز اربعین
۴۸	بیست و هشتم صفر
۵۱	مراقبات و اعمال ماه ربیع الاول
۵۶	روز هشتم ربیع الاول
۵۶	روز نهم ربیع الاول
۵۷	روز دهم
۵۷	روز هفدهم
۶۱	اعمال مهم روز هفدهم ربیع الاول

در مراقبات و اعمال ماه ربیع الثانی	۶۵
روز دهم	۶۷
در مراقبات و اعمال ماه جمادی الاول	۶۹
در مراقبات و اعمال ماه جمادی الثانی	۷۳
شب نوزدهم	۷۹
روز بیستم	۷۹
مصحف حضرت فاطمه علیها السلام	۸۰
در مراقبات و اعمال ماه رجب	۸۳
نخستین شب ماه رجب	۹۴
لیلة الرّغائب	۱۰۰
آداب دیگر روزه	۱۱۹
نماز حضرت سلمان رضی الله عنه	۱۲۰
اعمال دیگر ماه رجب	۱۲۳
روز سیزده رجب	۱۳۱
نیمة ماه رجب	۱۳۷
پاره‌ای از آداب دعاء	۱۳۹
اعمال روز نیمة ماه رجب	۱۴۰
بیست و هفت رجب	۱۴۱
در مراقبات و اعمال ماه شعبان	۱۴۹
ماه شعبان	۱۵۱

۱۵۲	مناجات شعبانیّه
۱۵۵	اعمال این ماه
۱۵۷	سوم شعبان
۱۵۸	نیمه شعبان
۱۵۹	نمازهای شب نیمه شعبان
۱۶۹	اعمال دیگر شب نیمه شعبان
۱۷۳	زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
۱۷۷	آخرین جمعه ماه شعبان
۱۸۳	در مراقبات و اعمال ماه مبارک رمضان
۱۸۳	مقدمه
۱۹۴	انواع روزه
۱۹۴	اقسام روزه و روزه‌داران از نظر قصد و نیت
۲۰۰	اقسام روزه‌داران از نظر خورد و خوراک
۲۰۱	اقسام روزه‌داران از جهت نیت
۲۰۲	آداب افطار و سحور
۲۰۴	پاره‌ای از فضیلت‌های ماه مبارک رمضان
۲۱۷	شکوه و عظمت دعا‌های معصومین علیهم السلام
۲۱۹	آداب قرائت قرآن
۲۲۶	موانع فهم قرآن
۲۲۹	آداب و شرایط دعاء
۲۴۴	زمینه‌های اجابت دعاء
۲۷۴	اهمیت توسل در این ماه
۲۷۸	قرائت قرآن در این ماه

غسل، سحری خوردن و اعمال دیگر.....	۲۸۰
فضیلت درک شب قدر.....	۲۸۵
افطاری دادن.....	۲۸۹
مسئله امامت جماعت.....	۲۹۰
آداب وعظ و موعظه.....	۲۹۳
آمادگی برای شب قدر.....	۲۹۸
اعمال دیگر هر شب قدر.....	۳۰۹
رعایت ادب در دعاء.....	۳۰۹
این جا دارالفرور است!.....	۳۱۵
اعمال مربوط به شب آخر ماه مبارک رمضان.....	۳۱۷
شیوه امام زین العابدین علیه السلام در شب عید فطر.....	۳۱۹
محاسبه در شب آخر ماه مبارک رمضان.....	۳۲۴
اعمال و امور مربوط به شب عید فطر.....	۳۳۴
اعمال شب عید فطر.....	۳۳۸
اما کیفیت مصرف زکات فطره.....	۳۴۳
در مراقبات و اعمال روز عید فطر.....	۳۴۵
در بیان اعمال و مراقبات ماه شوال.....	۳۶۹
در مراقبات و اعمال ماه ذی القعدة الحرام.....	۳۷۳
اعمال شب نیمه ماه ذی القعدة.....	۳۷۹
روز بیست و پنجم ذی القعدة «دَحْوَ الارض».....	۳۸۱
آداب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصومین علیهم السلام	۴۰۷

۴۲۵	در مراقبات و اعمال ماه ذی الحجة
۴۲۷	در اسرار مراقبات و اعمال این ماه
۴۲۹	دهه اول ماه ذی الحجة
۴۳۱	نماز دهه نخست
۴۴۴	نکاتی دیگر درباره دعاء
۴۴۷	دعای مهم
۴۴۸	اعمال شب عرفه
۴۵۰	اعمال روز عرفه
۴۶۸	اعمال شب عید قربان
۴۷۶	اعمال روز عید غدیر
۴۷۷	فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معصومین علیهم السلام
۴۸۲	فضائل آل محمد علیهم السلام در کتب اسماء دیگر
۴۸۷	گزارش مختصری از غدیر
۵۰۲	اعمال شب و روز عید غدیر
۵۱۴	روز بیست و چهارم ماه «روز مباحله»
۵۳۵	اعمال روز بیست و پنجم
۵۴۵	سخنانی در خاتمه
۵۵۸	نکته آخر در سخن پایانی



الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

و درود و صلوات بی شمار خداوند بر حضرت محمد ﷺ و خاندان

پاک و پاکیزه او باد.

پیش گفتار مؤلف

ای طالب وصل، رُفت و رویِ دل کن
وز بهر وصال، شست و شوی دل کن
این هردو اگرچه گشت حاصل، آنکه
از دلبر خویش، جست و جویِ دل کن
«فلاح»

من مؤلف به نفسِ خود چنین گویم: ای بندهٔ پست نابکار و ای هرزه درای بی‌کار! بدان که این روزها و ساعات، از هنگامی که پا به این جهان نهادی تا دمِ مرگ، به منزلهٔ منازل سفر تو به سوی وطن اصلی است؛ همان جا که برای آن آفریده شده‌ای و سرمنزل و جایگاه ابدی توست. پروردگار و خداوندگار تو، بدین جهانت آورد تا فوایدی بسیار در این سفر تحصیل کنی و به کمالاتی بی‌شمار دست یابی؛ فواید و کمالاتی که خرد خردمندان و دانش دانشوران و نازک اندیشی حکیمان از دریافتِ جلوه و نور و سرور، بل سلطنت و جلال، بهجت و جمال و ولایت و کمال آن ناتوان است. در این سفر چنانچه رضای «او» جستی و بر نشانِ قدم «او» گام گذاری و دستورهای «او» را گردن نهادی، چه بسیار سودها و بی‌شمار فضیلت‌ها دست خواهی یافت؛ سودها و فضائلی که اگر همهٔ شمارش کنندگان جهان در پی احصای آن برآیند، شمارش انواع آن را برنتابند؛ تا چه رسد به شمارۀ افراد آن. آری، احدی از خلق را توان درکِ عظمت آن نیست؛ نه به قلبی خطور

کرده و نه چشمی آن را دیده و نه بسمه‌ای از دریای بی‌کران آن به وصف درآید.
 برای آنکه این معنا به ذهن نزدیک گردد و حقیقت آن را با تمام وجود دریایی،
 شواهدی را از کتاب و سنت و آثار صالحان یاد می‌کنم؛ در کتاب خدا نیکوترین سخن در
 این باب همین آیه شریفه‌ایست که می‌فرماید:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ
 جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^(۱)

یعنی: هیچ کس نمی‌داند که به پاداش آن اعمالی که
 انجام داده چه مسزتها برای او پنهان داشته شده است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا.^(۲)

یعنی: و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمرید، از
 عهده آن برنیایید.

آنچه در اخبار به تواتر درباره تضاغف و چند برابر شدن نعمت‌های آخروی آمده
 بسیار است؛^(۳) از جمله در حدیث معراج، خدای تبارک و تعالی خطاب به رسول ﷺ
 خود در وصف بهشتیان می‌فرماید:

أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً
 وَ أَكَلَمَهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ وَ أَوْبَدُ فِي مُلْكِهِمْ
 سَبْعِينَ ضِعْفًا.^(۴)

یعنی: هر روز هفتاد بار به بندگانم می‌نگرم، در هر
 نظاره با ایشان سخن می‌گویم، و ملک و سلطنت آن‌ها
 را هفتاد برابر می‌سازم.

۱- سورة سجده، آیه ۱۷. ۲- سورة ابراهیم، آیه ۳۴.

۳- ارشاد القلوب، ص ۱۰۰ و بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳، ح ۶.

۴- بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۳.

دلیل عقلی در این باره همین بس که نعمت‌های دنیوی را با نعمت‌های اخروی قیاس کنی و بدانی که خداوند متعال از آنگاه که عالم اجسام را بنا نهاد، بدان نگرست و از آن، عالم آخرت را عالم قُرب و لقای خویش قرار داد. یکی از حکمای الهی می‌گوید:

موجوداتی که در بعضی از مراتب و عوالم آخرت هستند، همه سرشار از حیات و بی‌نیازی‌اند؛ چنان که گویی زندگی از آن‌ها می‌جوشد و فوران می‌کند. باید دانست که جریان حیات در آخرت، از یک چشمه فیاض نشأت می‌گیرد. چنین نیست که مثلاً حرارت یک منشأ داشته باشد و باد، یک منشأ دیگر، موجودات عالم آخرت همگی با کیفیت واحدی هستند که تمام آثار حیات در یکایک آن‌ها نهفته است. اگر خوردنی است، تمام طعم‌ها و مزه‌ها در آن هست. هم شیرین است و هم گوارا؛ و چنین است سایر طعم‌ها و ویژگی‌های آن‌ها و سایر بوهای خوش و رنگ‌های زیبا. از یک کیفیت آن، هم ذائقه لذت می‌برد و هم نایامه و هم لامسه. در یک کیفیت، تمام رنگ‌ها مشاهده می‌شود و از یک آهنگ، تمام آوازاها و آهنگ‌ها به گوش می‌رسند و تمام این امور در کیفیت واحدی موجود است و چنین نیست که اگر شیرین بود، شور نباشد و اگر سفید بود، رنگ دیگری مشاهده نشود؛ زیرا که سعه وجودی آن موجودی که به حیات عقلی متصف باشد؛ به گونه‌ای است که تمام این خصوصیات را می‌تواند در خود داشته باشد بی‌آنکه یکی از آن‌ها عرصه را بر دیگری تنگ کند یا اینکه ویژگی‌ها و آثار گوناگون و متفاوت، با یکدیگر مخلوط و ممزوج گردد و بعضی از آثار، بعضی دیگر را فاسد کند؛ بلکه تمام این

خواص و آثار در یک شیء موجود است؛ چنان که گویی فقط و فقط همان چیز آن خاصیت را داراست.

اینک ای انسان، اندکی به خودآی و در زندگی خویش تأمل کن. بنگر که در مراتب امور دنیوی و منافع این دنیای دنی، تمام حرکات و سکنات تو بر این محور است که بدانچه نفعتش بیشتر و لذتش پایدارتر است، دست یابی. چه بسا خود را به رنج می افکنی و عمر خویش را ضایع می سازی تا غذایی خوش طعم تر و نوشیدنی ای گوارا تر و بستری نرم تر فراهم آری؛ حال آنکه می دانی آنچه از این رنج و زحمت عایدت می شود، چندان فرقی با مشابه آن ندارد و لذتش نیز ناپایدار و رو به زوال است. پس چگونه است که در مراتب زندگی آخروی چنین نیستی؛ با آنکه فطرتاً می دانی نعمت ها و لذت های آن جهان - با آن دوام و خلود - مطلقاً قیاس شدنی با مراتب زندگی این جهان نیست.

برای مثال، کالایی برای تجارت خریداری می کنی و بعد در می یابی که چنانچه به جای آن متاعی دیگر خریده بودی، سود آن دو چندان بود؛ اندوه و تأسف در جانت خانه می کند و خویشتن را مورد ملامت و سرزنش قرار می دهی که چرا چنان کردم و چنین نکردم؛ و آنگاه در صدد برمی آیی که در آینده این سود را دست داده را به هر نحو ممکن جبران کنی. اینک چرا از تجارت آخرت که خداوند سودی هفتاد برابر اصل سرمایه، بل بیش از آن را وعده فرموده و تضمین کرده است، غفلت می کنی؟!

برای مثال، نماز فردائی در خانه را با نماز جماعت در مسجد به امامت عالمی متقی مقایسه کن؛ به خصوص که افراد زیادی هم در آن شرکت داشته باشند. شک نیست که بنا به روایات متعدد و متواتر ثواب چنین نمازی، هزاران برابر نماز فردائی در خانه است؛ ولی تو به راحتی از این نفع چشم می پوشی و شگفت آنکه محرومیت از چنین فضیلتی، یک دهم آنچه که از اندک بهره و سود دنیوی محروم گردی، تو را اندوهگین نمی سازد!

با خود کمی اندیشه کن که آیا این سستی در کار آخرت، از ضعف ایمان نیست؟! آنگاه راه پریب و خم و عقبه هول انگیزی را که در پیش داری، در نظر آر و بین آیا چنین

ایمانی می‌تواند تو را از آن شدائد و سختی‌ها برهاند؟

آیا این خطر در کمین نیست که چنین ایمانی در آن کشاکش سخت به هنگام بدرد و حیات و هنگامهٔ سَکراتِ موت از هم بگسلد و کارنامهٔ زندگی با بی‌ایمانی درهم پیچد؟! با این حال آیا سزاوار نیست که خود را آماده کنی تا عذاب کسانی که غم دنیا را بیش از غم آخرت می‌خورند و زندگی این جهان را بر زندگی و حیات ابدی آخری ترجیح می‌دهند، شامل حالت شود! اگر چنین هستی، باید در این سخن معصوم علیه السلام تأمل کنی که فرماید:

مَنْ أَصْبَحَ وَ أَكْبَرَ هَمَّهُ الدُّنْيَا، فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ
فِي شَيْءٍ وَ أَلَزَمَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَرْبَعَ خِصَالٍ: هَمًّا
لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ شُغْلًا لَا يَفْرُغُ عَنْهُ أَبَدًا،
وَ فَقْرًا لَا يَنَالُ عَنْهُ أَبَدًا، وَ أَمَلًا لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهُ
أَبَدًا^(۱).

یعنی: آن کس که روز را آغاز کند در حالی که دنیا و زندگی دنیا را وجههٔ همت خویش ساخته و بیشترین هم و غمش دنیا باشد، در زندگی او جایی برای رابطه و چشم داشت از خداوند نیست. و خدای متعال دل چنین کسی را گرفتار چهار خصلت می‌فرماید: دل مشغولی و اندوهی پیوسته و مدام که هرگز رهایش نسازد؛ گرفتاری و مشغله‌ای که روی فراغت نبیند؛ فقر و احتیاجی که هرگز به بی‌نیازی نینجامد؛ آرزویی که پایان نداشته باشد.

اگر هیچ یک از این عقوبت‌ها نبود، همان جملهٔ اوّل روایت که می‌فرماید: «فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» او را با خدا رابطه‌ای نیست. کافی بود که تو را به اندیشه فرو ببرد؛ که

این خود عقوبتی است بس بزرگ!

پس ای خردمند، این زیان بزرگ و شقاوت و بدبختی را در ترازوی عقل بسنج و آن را با هر ضرر و زیان دنیایی مقایسه کن و بین آیا می توان این دو را با هم مقایسه کرد؟! اکنون که فرصتی داری، در این مصیبت که گریبان گیرت شده، فکری کن و فرصت را از دست مده و برای آن روز که روز حسرت و پشیمانی «يَوْمُ الْحَسْرَةِ وَ الدَّامَةِ»^(۱) نام گرفته، اندیشه کن و برای آن جایگاه همیشگی، در این چند روزه عمر توشه ای بردار و بر نفس خویش که در این دنیا بر نعمت و آسایش عادتش داده ای، از عذاب و گرفتاری آن روز گریان باش و بگو:

بارالها! ای آقا و مولای من! بر کدامین امر شکوه کنم و از کدامین عقوبت ناله و فریاد برآورم؟ برای آن عذاب جانکاه و سخت یا بر طولانی بودن آن؟ از مار و عقرب برخورد بگیریم یا از گرزهای آهنین و غل و زنجیر آتشین؟!^(۲)

شاید این فکر برای تو موعظه ای باشد و موجب توبه و استغفار گردد و در نتیجه خود را برای سفر آخرت مهیا سازی، و زاد و توشه ای برگیری و با اعمال نیک، زنگار گناه از دل بشویی؛ پروردگارت مهربان و آمرزنده است. آن سلطان رئوف و شاکر، توبه بندگان را می پذیرد و حسنات اندک را پاداش های بی حساب عنایت می فرماید و گناهان را محو، و به نیکی ها و حسنات مبدل می سازد.

باز با خود بگویی: ای نادان بی کاره و ای دیوانه سرگشته، ای بدکار و ای زشت

۱- سورة مريم، آیه ۱۹.

۲- متن، مقتبس از دعای کمیل با اندکی تصرف است که یا مؤلف بزرگوار اعمال فرموده یا در نسخه ایشان این گونه بوده است. عین عبارات چنین است: «يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَشْكُو، وَلِيْنَا مِنْهَا أَصْحَابُكَ وَأَبْنَاكَ لِلْعَذَابِ وَشِدَّةٍ، أَمْ لِنَطُولِ الْبَلَاءِ وَشِدَّةٍ، أَوْ مِنْ الْعَقْرِيبِ وَالْحَيَّةِ، أَوْ الْفِتَنِ وَالسَّيْلَةِ».

کردار! تا کی؟ و تا کجا؟ و چگونه؟ این همه سستی و تن پروری چرا؟ این همه دست به دست کردن و بی خبری چرا؟ این همه سرکشی و نافرمانی چرا؟ این همه ناسپاسی و کفران چرا؟ آیا بر ناتوانی بدنت، نازکی پوستت و شکنندگی استخوانت رحم نمی کنی؟ آیا ضعف و ناتوانی خویش را نمی بینی؟ با این بدن ضعیف، چگونه می خواهی آن هول و هراس عظیم قیامت را تحمل کنی؟ این بدن که به لباس های نرم عادت کرده، آنگاه که جامه آتشین بر آن بپوشند و پاره های آتش بر آن افکنند و با شیطان در غل و زنجیرش کرده، او را به قعر آتش در اندازند، حالتش چگونه خواهد بود؟ آتش که زر و زیورش، غل و زنجیر، و نوشیدنی اش چرک و خون است؛ آتشی که خداوند جلیل در وصف آن فرماید:

... يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤْسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهِرُ

فِيهِ مَا فِي بَطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعُ

مِنْ حَدِيدٍ.^(۱)

یعنی: از بالا بر سرشان آب جوشان ریخته شود که به واسطه آن، آنچه در شکم دارند و پوست هایشان گذاخته شود و برای آن ها گرزهایی آهنین آماده است.

وای از این سختی و گرفتاری. و فغان و فریاد از این عذاب و رسوایی! آیا در این دنیا همواره در پی پیشی گرفتن از دیگران نیستی که سرآمد گردی، آیا پیوسته بر اشراف و اعیان رشک نمی بری و بر آن نیستی که بر سرمایه داران و صاحبان جاه و مقام فخر فروشی، و انواع سختی ها و گرفتاری ها را بر خود هموار نمی سازی تا از دیگران در میدان زندگی واپس نمانی؟! پس چگونه خواهد بود حال تو، آن گاه که بسته در غل و زنجیر و بارویی سیاه به صحنه محشرت در آورند در حالی که ترس، چشمانت را از حرکت باز داشته است؟! او چون به چپ و راست خویش بنگری، مردم را در وصفی غیر از حال خود بینی؛ با چهره هایی شاداب و برخوردار، و مسرور و شاد؛ جامه امان بر تن و تاج

سلطنت بر سر، در میانه فرشتگان و در انتظار روح و حُور و غلمان! آیا در آن حال، از درون نمی‌نالی که:

ای آقا و مولای من! گیرم که آتش سوزانت را
تحمل کردم، چگونه صبر کنم در حالی که
بخشش‌ها و بزرگواری‌هایت را می‌نگرم؛ یا چگونه
در آتش منزل کنم، حال آن که امیدوار عفو
و بخشش تو هستم؟!^(۱)

خلاصه کلام اینکه اگر به خدا و پیامبر او و کتابی که بر فرستاده‌اش نازل فرموده
است، باور داری، باید بستی و سهل انگاری را به کناری نهی، آستین همت بالا زنی و با
نهایت تلاش و همت در پی جبران این خسارت‌هایی که بر خویشتن وارد کرده‌ای، بر آیی.
مبادا که نفس، تو را بفرید و رحمت و کرم حق تعالی را مایه فریب تو سازد، و حلم و
بردباری حضرت حق را دستمایه غرور تو گرداند. «حلم» او گرچه بسیار است، و «أَخَذَ» او
نیز سخت و شدید است.

آیا نشنیده‌ای سرانجام کسانی را که به حلم او مغرور شدند؟ آیا این آیات را تلاوت
نکرده‌ای؟

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ
الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ *
وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَ
فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي
الْبِلَادِ.^(۲)

۱- بخشی از دعای کمیل: وَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَائِي، صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ
عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوُكَ؟!

۲- سورة الفجر، آیات ۱۱-۶.

یعنی: آیا ندیدی (ندانستی) که پروردگارت با قوم عاد چگونه رفتار کرد؛ عاد ارم^(۱)، دارنده کاخ‌های رفیع که مانندشان در سرزمین‌ها ساخته نشده بود و با قوم ثمود که در آن وادی (میان عمان و خضرموت) سنگ می‌بردند و یا قوم فرعون، صاحب آن میخ‌ها (که مردم را به چهار میخ کشیده، به زجر می‌کشتند)؛ آنان که در کشورهایشان سرکشی کردند؟

آیا نشنیده‌ای که خداوند با «اصحاب سبت» (قوم موسی که حرمت روز شنبه را نادیده انگاشتند) چه کرد و چون فرمان حق را اطاعت نکردند، چگونه ایشان را به صورت خوک و بوزینه در آورد؟^(۲)

آیا سرانجام آن قوم (اصحاب قریه) را که شبانگاه در ناز و نعمت بودند و صبحگاه به گرداب هلاکت در آمدند، نشنیده‌ای؟^(۳) آیا بیم نداری که فرجام کار تو نیز چونان ایشان گردد؟! از کجا خط امانی از حوادث و بلایا به تو رسیده که چنین آسوده‌ای؟ کسی که مرگ را همواره در کمین دارد، چگونه می‌تواند آرام بخشد و احساس امنیت کند؟ بعضی از اهل مراقبه که هم و جدی وافر داشتند، روزی چند بار؛ چهره خویش را در آینه نظاره می‌کردند تا ببینند آیا به حال سابق مانده‌اند یا اینکه روی آنها از تیرگی گناه سیاه شده است. پس چگونه خواهد بود حال آن کسان که جز بی‌خبری و تن‌پروری کاری ندارند و در گرداب گناه و معصیت فرو غلتیده‌اند؟

پس بر تو باد که برای درخواست بخشش از حضرت حق، آستین همت بالا زنی و

۱- دو طایفه به نام «عاد» بودند: عاد نخستین؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَإِنَّ أَهْلَكَ عَادِ الْأُولَى»؛ و عاد ارم که منسوب به جدشان تسمیه شده‌اند: عاد بن عوص بن إرم بن سام بن نوح. برای تفصیل بیشتر تفسیرهای مجمع البیان و ابوالفتح، ذیل آیات مورد بحث دیده شود.

۲- سوره نساء، آیه ۴۷ و آیه ۱۵۴ و سوره اعراف، آیه ۱۶۳ و سوره بقره، آیه ۶۵.

۳- اشاره به اهالی بت پرست شهر انطاکیه و ماجرائی که بر آنها رفت. سوره مبارکه یس آیه ۱۳ به بعد.

لحظه‌ای درنگ روا مداری. آنچه را که دیروز تباه ساختی، امروز به جبران‌ش برخیزی و آرامگاه ابدی خویش را آباد کنی؛ زیرا چنانچه از در صدق و صفا آهنگ توبه کنی و از روی حقیقت در پی جبران مافات برآیی، باب رحمت حق را گشاده خواهی دید و گناهانت را آمرزیده خواهی یافت.

ای «سالك» رو به خدا کن تا خدا به تو روی نماید! آنگاه اشتباهات را محو و گناهانت را به چندین برابر آن به حسنات مبدل سازد و درجات عالی نصیب گرداند و چون پدری مهربان و مادری دلسوز و رفیقی شفیق و دوستداری شیدا، تو را پذیرا گردد تا در حضرت قبولش یاریابی. پس با خطایی لطیف اكرامت کند. پرستش را پاسخ گوید. حجاب از دیدگانت برگردد، به یاران صاحب دل ملحقیت کند و به دیده رحمت در تو نگیرد و با مهربانی و رأفت هم‌سخن گردد و نقاب از جمال خود برگرد و حجاب‌هایی که میان تو و او مانع گشته، از میانه بردارد. پس آنگاه، هر زمان که او را بخوانی، پاسخ گوید؛ پاسخی از سراج احترام و اكرام؛ هر چند که او ملك الملوك و رب الارباب است.

هان! بشتاب که خدایت پروردگاری بخشنده و مهربان، سروری دوستدار و با عنایت، سلطانی بخشنده و در گذرنده، معبودی بس دلسوز و بس منت نهاد، دوستی نزدیک و نزدیکی اجابت کننده است.

اکنون ای خردمند با معرفت و صاحب نظر نکته دان، بشارت باد تو را که آهنگ کننده به سوی او، مسافتی نزدیک در پیش دارد و جز این نیست که حضرت حق را حاجبی و در بانی نیست و فقط آمال و آرزوهای توست که حجاب گشته است. پس آرزوهای دور و دراز و هوس‌های نفسانی را از سر فروگذار که او جمال و جلال مطلق و صاحب فضل و بخشش است. هر چه کرم است، از کرم او سرچشمه گرفته و هر چه بخشش است، از دریای بی‌کران فضل او ست. پس آهنگ او کن و بشتاب که دوست نزدیک است و اجابت کننده.

عقل و دل را بیدار باش ده و انکار و عناد را از سر برون نما و آهنگ سروری

بخشنده کن که پروردگار همهٔ بندگان و همهٔ سرزمین‌هاست. عالم محضر اوست و به راستی دوست نزدیک است؛ نزدیکی اجابت کننده، بدان که تو بر کسب قرب و رضای حقّ قادری؛ آن هم نه در مدّتی زیاد؛ که در یک شب و روز؛ بلکه در یک ساعت. چه می‌گویم؟ در یک لحظه. به شرط آن که با نیتی صادق رو به او کنی. و قصد تو در ترک ماسوای حضرت حقّ و عزم لقای معبود، خالص باشد؛ چون او حاضر است و غایب نیست و پرده و حجابی ندارد. طالبی است که رو نمی‌گرداند و چون رو به کسی کرد، پشت به او نمی‌کند و دل داده‌ای است که دل از مهر بر نمی‌گیرد. آیا سخن او را به عیسی بن مریم - علی نبینا و آله و علیه السلام - شنیده‌ای که می‌فرماید:

يَا عِيسَى كَمْ أَطِيلُ النَّظَرَ وَأُحْسِنُ الطَّلَبَ وَ
الْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ.^(۱)

یعنی: ای عیسی، چه قدر دیده به راه منتظر بمانم
و چه اندازه با لطف و خوش زبانی آن‌ها را فراخوانم
و این مردم برنگردند؟!

آیا آن حدیث قدسی را از یاد برده‌ای که می‌فرماید:

لَوْ عَلِمَ الْمُذْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ أَنْتَظَرِي بِهِمْ وَ
شَوْقِي إِلَيْهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ
وَلَتَفَرَّقَتْ أَوْصَالُهُمْ.^(۲)

یعنی: اگر آنان که پشت به من کرده‌اند، می‌دانستند
چگونه من منتظر آن‌ها هستم و چه شوق و اشتیاقی
برای بازگشت و توبهٔ آن‌ها دارم، هر آینه از شوق دیدار
قالب تهی می‌کردند و بندبندشان از هم می‌گسست.

۱- بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۱ - کافی، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۹.

در حدیث قدسی دیگر چنین آمده است:

عَبْدِي بِحَقِّكَ عَلَيَّ أَنِّي أُحِبُّكَ فَبِحَقِّي عَلَيْكَ
أُجِبُّنِي^(۱)

یعنی: بنده من! سوگند به آن حقی که تو بر من داری،
من تو را دوست می‌دارم؛ بنابراین، تو هم به آن حقی
که من بر تو دارم، مرا دوست بدار.

آه! آه! وای از این حسرت و پشیمانی! آه از این خسران و زیان‌کاری! افسوس و
صد افسوس! فریاد و صد فریاد! آه که چگونه در راه بندگی حضرت حق کوتاهی کردم و با
این کار، خود را ریشخند کرده، و به تباهی کشانیدم! اگر این همت را در خود نمی‌بینی که
یک باره آن چه غیر خداست، از سر به در کنی و با صداقت و اخلاص و با تمام وجود روبه
او آوری، دست کم راه و روش خود را تغییر بده و از تزییع عمر، و بیهودگی دست بردار و
این مرکب سرکش نفس را با رفق و مدارا رام کن و خود را به انجام خیرات و اعمال نیک
عادت ده که انجام خیرات، خود عبادت است و نفس را از بدیها و شرارت‌ها برحذر دار، که
پرهیز از گناه خود طاعت است. و مبادا، مبادا که تمام اوقات را به غفلت بگذرانی که در
این صورت، از چهارپایان پست‌تر و گمراه‌تر خواهی بود.

اگر این راه را در پیش گرفتی و با نرمی و مدارا در پی تهذیب و تزکیه نفس برآمدی،
باید یکی از برنامه‌هایت این باشد که بر اعمال و اذکاری که برای هر روز سال رسیده،
مراقبت داشته باشی و دست کم در هر سال یک بار به هر کدام از آن‌ها عمل کنی. من در
این کتاب، به طور اجمال به بیان این موضوع می‌پردازم و اهم اعمال وارد شده را بیان
می‌کنم و به مراقبه و توجهی که باید در حین انجام عمل باشد، اشاره می‌کنم.

بدان که قادر بر اصلاح ظاهر نخواهی بود مگر این که ابتدا به اصلاح باطن
بپرداز؛ زیرا اعمال از قلب سرچشمه می‌گیرد. از قلب صالح جز عمل صالح سرزنند و از

دل فاسد جز فساد و تباهی برنخیزد. پس آن چه مهم است، اصلاح قلب است. قلب هم متأثر از خطوراتی است که به آن می‌رسد و صفاتی که برای انسان به صورت ملکه درآمده‌اند. خطورات قلبی از آن چه که با حواس ظاهری درک می‌شود و آن چه که ملکه انسان شده است، سرچشمه می‌گیرد. پس آن کس که با مراقبت حواس ظاهری نتواند خطورات قلبی را مواظبت کند و بر اثر بی‌مبالائی، صفات ناپسند در جانش ریشه دوانیده و بر او حاکم شده باشد، تنها راه چاره‌اش این است که به در لطف و کرم حضرت حق رو آورد و سر بر استان لطف و رحمت او گذارد و از او خواستار توفیق و تأیید گردد.

آن کس که با تمام وجود دریافته که از اصلاح نفس و قلب خویش عاجز است و چون غریقی که در دریا گرفتار امواج سهمگین گشته و مرگ خود را پیش چشم خود می‌بیند، یا کسی که در محاصره آتش گرفتار آمده و خود را طعمه آتش می‌یابد و آن گونه از روی اضطرار دست نیاز به درگاه حضرت حق بلند کند و برای اصلاح نفس خویش، خود را و قلب و عمل خود را به پروردگارش بسپارد و کارش را به او واگذارد و حسن ظن به دستگیری حضرت حق و عنایت او داشته باشد، از گمراهی نجات می‌یابد و از گرداب تباهی خلاص می‌شود و فوز و رستگاری نصیبش می‌گردد؛ چون پروردگارش قادری است که از کاری عاجز نیست. بخشنده‌ای است که بخل به حضرت او راهی ندارد و امینی که خلف وعده نمی‌کند. گفته شده - و چه نیکو سخنی است - که مبارزه با هواهای نفسانی و دسیسه و مکر شیطانی، جز با یقین به این حقیقت که آدمی از مبارزه با هواهای نفسانی و کید شیطانی عاجز است و در این راه باید از سر صدق و صفا به خدا پناه برد و از او کمک طلبد، میسر نیست. پس باید کار خود را به خدا واگذاری و سر و ضمیر خویش را تسلیم حضرت حق کنی و قلب و قالب خویش و ایمان و عمل خود را به او سپاری تا او به تو عنایتی کند.

چنین کسی باید خود را در پیشگاه حضرت حق حاضر ببیند و شکوه این مصیبت را بر او عرضه دارد و از او در این راه یاری بطلبد و بعد خطاب به پروردگار خویش بگوید:

آیا به این سؤال من «نه» می‌گوئی و جواب رد می‌دهی؟ - و این «نه» از کوه‌ها برایش سنگین‌تر باشد - و بعد بگوید: اگر تو «نه» بگوئی، وای بر من، و صد وای بر من. اگر تو جوابم ندهی، این درد را با که در میان نهم و حلّ این مشکلات را از چه کسی طلب کنم؟

آنگاه در آثار و عواقب این بیندیشد که اگر جواب رد به او داده شود، چه تبعاتی گریبانگیرش می‌گردد و چه آثاری در عقل و روح و قلب و بدنش بر جای می‌ماند. سپس این مصیبت‌ها را یک یک در نظر آورد و بر آن‌ها بگرید و بگوید:

ای وای بر عقل من، اگر مولایم او را محجوب کند و از ورود به مقام نور و شرف حضور محروم‌ش سازد.

اگر عقل از مرتبه تمکین و اطاعت حق محروم گردد و بنده هوی و هوس شود و مطیع دیو شهوت و غضب گردد و از مجاورت با پاکان و قرب حضرت حق محروم شود، از حقیقت خویش مسخ می‌گردد، و شیطانی مکار و ابلیسی دغل‌کار خواهد شد. سپس عقوبتی را که از این راه گریبانگیر روح و جاننش می‌گردد، در نظر آورد و بر محرومیت او از ورود به بارگاه حضرت حق بگرید و بگوید:

«ای وای و صد وای اگر روح من از جوار حضرت حق محروم گردد و از ارتباط با صاحت قدس ربوبی منع شود و از مجلس انس و همشینی با ملکوتیان بی‌بهره گردد، سرنوشتی جز سقوط در درکات دوزخ و همنشینی با شیاطین در انتظارش نخواهد بود.»

سپس قلب خود را به یاد آورد و بگوید: اگر این دل از یاد خدا منع شود و محبت او از آن رخت بریندد، منزل و مأوای شیطان می‌شود و محبت دنیای دون آن را پر می‌کند و چنان کر و کورش می‌سازد تا او را به چاه گمراهی درافکند و به زمین چسباند و مصداق این آیه از قرآن شود که می‌فرماید:

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ

أَوْ تَنْزِكُهُ يَلْهَثٌ. (۱)

یعنی: مَثَل او، مَثَل سگی است که اگر بر او حمله کنی، پارس می‌کند و اگر هم او را به حال خود واگذاری، باز هم از پارس کردن و حمله بردن باز نمی‌ایستد.

چنین دلی، از ظلمت و تاریکی گناه سیاه می‌شود و به جای ذکر و یاد خدا، غفلت و فراموشی و به جای علم، وسوسه آن را فراگیرد و بر گناه و معصیت سرشته شود و راهی برای نجاتش نباشد. همین طور بر یک یک اجزاء و اعضای بدن نوحه کند و سر خود را مخاطب سازد و بگوید: ای سر، چگونه خواهی بود اگر گرفتار خشم و غضب حق تعالی گردی و خداوند تو را در این دنیا عقوبت و مسخت کند و چهره‌ات را به صورت بوزینه و خوک درآورد یا چهره‌ات سیاه شود و رسوای عالمیان گردی یا بینایی و شنوائیت را از دست دهی یا لال یا زشت و بدچهره گردی! آیا نشنیده‌ای که بسیاری از گنهکاران در امت‌های پیشین در همین دنیا مورد خشم و غضب حق تعالی قرار گرفته‌اند و چنین بلاهایی بر آنان نازل گشته است؟

آیا نشنیده‌ای که آتشی از آسمان فرو آمده و قومی را یکسره از این دنیا به دوزخ کشانده است؟ گیرم که از عذاب این دنیا برهی، با عذاب آخرت چه خواهی کرد که به مراتب سخت‌تر و جانکاه‌تر از عقوبت این دنیا است؟

ای سر، اندکی احوال قبر و مار و مورش را در نظر آور و در نظر مجسم کن آنگاه که در خاک پنهان گردی و خاک، گوشت و پوست تو را بخورد و کرم‌ها در مجاریت به راه افتند و چشم‌ها بر گونه‌هایت فروافتند، آن چهره پاکیزه و زیبا به مشتی چرک و خون مبدل شود و خاک آلود گردد و آن صفا به تیرگی گراید و ذلت و خواری و مسکنت و بیچارگی از هر سو به سراغت آید. اکنون در آینه عقل، جمال و زیبایی صورتت را بنگر و آن دگرگونی و زشتی که در قبر به سراغت آید، در نظر آور و اندکی اندیشه کن و از این امور پند گیر!

سپس درباره عذاب آخرت و آتش دوزخ تأمل کن و آن آهن گداخته را به یاد آور که چون قطره‌ای از آن بر سرت بچکد، آنچه در اندرون داری، به جوش آید. آن پتک‌های آهنین، آن آتشی را به یاد آور که سوزندگی‌اش بسیار، انتهایش ناپیدا، زرو زیور آن، غل و زنجیر، و نوشیدنی‌اش چرک و خون باشد^(۱).

خلاصه کلام آنکه یک یک اعضای بدن را در نظر آورد و آنچه را که اگر از اهل عذاب باشد، بر سر آن‌ها خواهد آمد، به یاد آورد. اگر خواست، هر شب برای عضوی از اعضای بدن گریه و نوحه کند و اگر خواست، در بعضی از شب‌ها به مناجات‌هایی که از امام سجاد علیه السلام رسیده، مترنم گردد^(۲). شایسته است که شبی را بر گستاخی و بی‌حیائی خویش ندمه کند. ابتدا نعمت‌ها و خوبی‌های حضرت حق در حق خود را در نظر آورد که چگونه خطاهایش را نادیده گرفته و او را با لطف و مدارا به بارگاه خود فراخوانده و از او خواسته که با او خلوت کند و انس بگیرد. بعد رفتار خویش با خدایش را در نظر آورد و بیندیشد که خود در برابر این همه لطف و صفا و بزرگواری چه کرده است؛ چه بی‌حیائی‌ها و چه بی‌وفائی‌ها! آنگاه بر این رسوائی بگریزد و بگوید:

مَلِکُ الْمُلُوکِ و آنکه همه گردنکشان را به خاک نشانیده، و جود و کرمش سراسر هستی را فرا گرفته مرا به یاد خود می‌خواند و به مجلس انس خویش دعوت می‌کند؛ در حالی که نیازی به من ندارد. ولی من از قبول دعوت او سر باز زدم و این کرامت عظمی را ندیده گرفتم، در حالی که از همه موجودات ذلیل‌تر، و از همه جهات فقیر و نیازمند او هستم، بلکه هر چه هست فقر است و نیاز. اگر چیزی دارم، تنها نعمت‌های اوست که بر من ارزانی داشته و اگر بهره‌ای هست، عنایت اوست که شامل حالم شده. به زندگی او زنده هستم و به نعمت‌های او روزی می‌خورم ولی جز نافرمانی و عصیان در خدمت او کاری نمی‌کنم.

او خطاهایم را ندیده انگاشته، و در وادی نافرمانی مهلتم داده، و پرده بر خطاهایم

افکنده، و مرا مورد اکرام خویش قرار داده، و راه بندگی خویش را به من نمایانده، و راه سلوک به جوار قرب حضرتش را برایم هموار نموده، و با نعمت‌های بی‌حسابی که بر من ارزانی داشته، در پی دلجویی از من برآمده و برای دعوت به جوار قرب خویش و انس و مناجات حضرتش گرامی‌ترین آفریده خویش و محبوب‌ترین بندگان را به سوی من فرستاده و در این راه به یک نعمت و دو نعمت بسنده ننموده، بلکه لطف از پی لطف، و عنایت از پی عنایت به من نموده تا آنجا که هر شامگاه فرشته‌ای برای دعوت من فرستاده است. در مقابل من چه کرده‌ام؟ هر چه او نیکی و احسان نمود من در مقابل بدی و معصیت نمودم و به آنچه که او نمی‌پسندید دل بستم. لطف و عنایتش را ندیده انگاشتم، و به آنچه که او برایم مقدر نموده بود، رجحان دادم و به جای این که با نیکی و نیکوکاری خواستار لطف و مرحمت او گردم، با بدی و گناه خواستار بذل و بخشش او شدم و چون کسی که خود را از قصاص در امان می‌بیند، با کرشمه و ناز انجام آرزوها و آمال خود را از او خواستار شدم. **إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**^(۱) چه بزرگ مصیبتی و چه دردناک عقوبتی! چه باعث شد که چنین بی‌پروا و پست گردم؟ چه چیز مرا چنین بی‌شرم و بی‌حیا نمود و علت این همه بی‌وفائی و بی‌پروائی چه بود؟

من که اگر بنده‌ای از بندگان او ناظر بر اعمالم باشم، از گناهان کوچک حذر می‌کنم آنگاه که خود و خدایم بود از ارتکاب گناهان بزرگ شرم نکردم! نه حرمت حضور او را نگاه داشتم، غافل از اینکه او از هر چه و هر کس به من نزدیک‌تر بود؛ و نه پاس لطف و کرم او را نگاه داشتم که پرده بر خطاهایم افکنده و از شرمساری در برابر خلق در امانم داشت. آه! این چه مصیبتی است؟! با چه رویی او را ملاقات کنم و با چه زبانی با او به مناجات و گفتگو پردازم، در حالی که پیمان خویش را با او شکسته‌ام و عهد خود را نادیده انگاشته‌ام. هر گاه او را خواندم در حالی که سراپا غرق گناه و معصیت بودم، مرا اجابت نمود؛ در حالی که نیازی به من نداشت؛ و اگر از او چیزی طلب کردم، خواسته‌ام را برآورد

ولی چون به سراغم آمد و مرا به سوی خود خواند، جوابی ندادم. او روبه من نمود و من روی گردانیدم وای از این بدعملی! فریاد از این بی حیائی! با چه جرأتی چنین جسارتی نمودم؟! چه چیز مرا چنین مغرور و گستاخ نمود؟ از این مصیبت عظمی به خدا پناه می برم و از این همه بد کرداری به او شکوه می کنم.

ای مولا و آقای من! به عزّت و جلالت سوگند. ای امید نجات من! اگر بدنم طاقت عذاب و انتقام تو را می داشت. از تو طلب عفو و بخشش نمی نمودم و عذاب و عقوبت را خواستار می شدم. چرا که این نفس که پس از آن همه لطف و عنایت از جانب تو، اینگونه بنای نافرمانی نهاد و با آن همه کرم و بزرگواری چون تو روی به او نمودی، او روی گردانید، مستحق عقوبت و عذاب تو است.

تو چه پروردگار مهربانی هستی؛ و این چه حلم و بردباری و لطف و عنایتی است که بر من و امثال من ارزانی داشتی و در توبه را به روی گنهکاران و طاغیان گشودی، و ما را از بازگشت به سوی خود منع ننمودی، و به ما وعده اجابت و عفو و بخشش گناهان، و تبدیل آنان به حسنات و نیکی ها دادی.

خلاصه اینکه «سالك» باید در اظهار گناهان خویش، و امید به لطف و رحمت پروردگار جدی باشد تا حسرت و اندوهش برگزیده خویش، بسیار، وشور و شوقش برای جلب رضای حضرت حق افزون گردد که این امر موجب قبول رحمت پروردگار و عفو و عنایت او خواهد شد.

از امور مهمه ای که در این راه، «سالك» می باید به آن توجه داشته باشد.

«توسّل» در آخر هر شب به نگهبانان آن شب از معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - می باشد. «سالك» می باید با «توسّل» به آن عزیزان از آن بزرگواران بخواهد که شفیع او گردند و او را در زمره دوستان و اولیای خود گردانند و از خدا بخواهند که از او راضی و خشنود گشته، او را به آن ها ملحق ساخته و از شیعیان و اولیای نزدیک آن ها قرار دهد.